

## روش فهم قرآن از دیدگاه فرق اسلامی\*

□ حجت الاسلام محمد هادی اکبری  
طلبه سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه

### چکیده

در میان فرق کلامی برداشت‌های مختلفی از آیات قرآن وجود دارد و این تعدد فهم ناشی از به کارگیری روش‌های متفاوت فهم آن است. ظاهریه که عمده‌ترین فرقه‌های مرتبط با آن حنابله، خوارج و وهابیت‌اند، روش نقل را در پیش گرفته و از نقش عقل در فهم قرآن غافل مانده‌اند. معتزله بر عکس آنها عقل را به صورت افراطی در فهم قرآن دخالت داده و نقل را نادیده گرفته‌اند. اشاعره کوشیده‌اند در فهم قرآن بین عقل و نقل جمع نمایند. باطنیه راه شهود را معتبر و باقی راهها را فاقد ارزش دانسته‌اند. در این میان، تنها فرقه امامیه، به این دلیل که این روشها مکمل همدیگر در رسیدن به حقایق قرآن است، به همه آنها بها داده و همه را با هم در فهم قرآن به کار برده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** اسلام، فهم قرآن، عقل، نقل، شهود، امامیه، اسماعلیه، ظاهریه، معتزله، حنابله، سلفیه.

## مقدمه

دگرگونی اندیشه‌ها و عقاید، لازمهٔ قوهٔ تفکر انسان است. اما آنجا که محور معینی وجود نداشته باشد، این دگرگونی ممکن است تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند؛ به گونه‌ای که با تولد هر انسان متفکری، باید منتظر پیدایش عقیده‌ای دیگر باشیم. اما ظهور ادیان، مذاهب و مکاتب مختلف، افکار بشری را حول محورهای خاصی به گردش درآورده و از پراکندگی و تشویش بیش از حد جلوگیری کرده است. در این میان، پیدایش اسلام به عنوان دین خاتم، نقطهٔ عطفی در تاریخ فکر بشری به وجود آورده است، زیرا پیام نویدبخش خاتمیت این است که کاروان خرد و فکر بشری به قدری رشد یافته که می‌تواند در چارچوب این دین کامل و بدون نیاز به ظهور دین جدیدی به سرمنزل مقصود برسد. شاید اگر این تفکر دینی در مسیر اصلی خود قرار می‌گرفت، می‌توانست با کمترین اختلافات فکری و عقیدتی، بشر را به سعادت رهنمون شود. اما هنوز چند دهه از پیدایش دین اسلام نگذشته بود که همچون سایر ادیان، اختلافات درون دینی در آن آغاز شد و به مرور زمان، این اختلافات تحت تأثیر عوامل مختلف فکری، سیاسی، اقلیمی، فرهنگی، اقتصادی و... سرعت گرفت؛ به گونه‌ای که تنها پس از گذشت سه قرن، در اوایل قرن چهارم، هر ناظر و محقق بیرونی را برای یافتن حق و حقیقت، از میان آن همه مسلک، مذهب و نحله منتسب به اسلام دچار تحیر و سرگردانی می‌کرد. تنها ویژگی تحریف‌ناپذیری قرآن کریم و در کنار آن تداوم امامت بعد از ختم نبوت بود که همچون محوری ثابت، همه نحله‌ها را در دایرهٔ اسلام حفظ کرده و چراغ راهنمای حقیقت‌جویان شد.

## نقش عقل و عصمت در فهم قرآن

قرآن کتاب آسمانی مسلمانان، در بخش وسیعی از آیات خود به موضوعات مربوط به جهان هستی، آغاز و فرجام آن، عالم غیب و شهود انسان و سرنوشت او، فرشتگان، انبیاء،

فلسفه تاریخ و مسائل اساسی در عرصه بینشها و اعتقادات دینی توجه کرده است. پس از تکمیل نزول قرآن و تدوین آن در مصحف، جست‌وجوگران مسلمان با مطالعات و مباحثات و ژرفکاویهایی خویش - در برخورد با آیات مرتبط با مبدأ هستی، صفات و افعال آن، پیدایش و تکوین نظام هستی، کیهانی و مراحل آن، فلسفه نبوت، کارکردها و اهداف آن، اختیار و توانمندی انسان در سرنوشت خود، آینده عالم و آدم، برزخ، بهشت، خلود، نعمتها، عذابهای ترسیم شده و مانند اینها - هریک به تناسب توانمندیهای ذهنی خود رهیافتی هرچند اجمالی داشتند.

برخی با عقل و اندیشه نورانی خود همپای قرآن، پایه‌گذار الهیات خردمندانه توحیدی بودند که رهیافتشان می‌توانست قرین قرآن و میزان حقیقت باشد. آنان در موارد یاد شده دارای دیدگاهی رفیع و معصومانه بودند که نمود روشن آن در سخنان گوهر بارشان هویدا است؛ اینان امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و خاندان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند. به این لحاظ، دیدگاه امامان شیعه در شرح اسما، صفات و افعال الهی و تفسیر آیات مربوط به مبدأ، معاد و انسان، شناخت معارف عمیق قرآن، مأخذ گرانمایه و بی‌بدیلی در زبان شناسی و معناشناسی قرآن خواهد بود.

برخی دیگر نیز بودند که می‌کوشیدند با عقل خود بدون استمداد از باب مدینه علم نبی و خاندان وحی، به تحلیل حقایق و حیانی دست یابند. سرانجام، گروه سوم نیز یافت می‌شدند که مجال هرگونه خردورزی را در عرصه سخن خداوند مسدود می‌دانستند؛ در حالی که قرآن خود از آنها تأمل، تفکر و تدبر در فهم و کشف مقاصد دین را خواسته بود. اما این اتفاقی بود که پدیدآمد. از این‌رو، نیاز به تدوین مقاله‌ها و پژوهشهای علمی که در آن عقاید و آرای گروههای مختلف منتسب به اسلام در زمینه‌های مختلف بیان شده باشد، بیش از پیش احساس می‌شود، تا پژوهشگران و منتقدان بتوانند با مطالعه آنها از آرای فرقه‌های مختلف آگاهی یابند و راه رسیدن به حقیقت را باز شناسند.

## اهمیت بحث

بررسی روشهای فهم قرآن از دیدگاه فرق اسلامی از چند جهت می‌تواند حایز اهمیت و ضرورت باشد:

اول: قرآن کتاب هدایت است. لذا کشف معانی و مقاصد الفاظ آیات و مراد متکلم آن (خداوند) برای بشر ضرورت دارد.

دوم: در قرآن آیاتی وجود دارد که از صفات خبریه گزارش می‌دهد. فهم مقاصد و معانی حقیقی این آیات برای پرهیز از تجسیم و تشبیه لازم و ضروری است.

سوم: قرآن حاوی صفاتی برای خداوند است که این صفات در معانی ظاهری و ابتدایی خود بین خدا و انسان مشترک است، مثل علم، قدرت و... با توجه به این واقعیت که خداوند مصداق «لیس کمثله شیء» است، فهم معانی حقیقی آیات ضرورت دارد.

چهارم: برای حل تعارض زبان علم و زبان دین، کشف حقیقی معانی آیات و الفاظ قرآن اهمیت و ضرورت بیش از پیش دارد.

پنجم: ضروری است فهم گزاره‌های دین و اعتقادات دینی برگرفته از قرآن، تحلیل و ارزیابی شود تا حقایق وحی از وهمیات و اباطیل تفکیک گردد و راه رسیدن به سعادت برای بشریت روشن باشد.

ششم: بسیاری از فرقه‌های کلامی به خاطر فهم خاصی از قرآن به وجود آمده‌اند، چون فهم خود را از قرآن حق و دیگر فهمها را باطل می‌دانستند.

بنابراین، تحقیق حاضر در تلاش است بیان نماید که هریک از فرقه‌های مهم کلامی اسلامی برای فهم آیات قرآن، چه روش یا روشهایی را در پیش گرفته‌اند و اصولاً چه روشهایی برای فهم قرآن معتبر است؟ نیز هدف از تحقیق، فراهم نمودن زمینه تفکیک روش و یا روشهای درست و کامل فهم آیات قرآن از میان روشهای ناقص و نادرست فهم است. اما قبل از پرداختن به اصل موضوع، لازم است برای مشخص شدن دامنه و قلمرو بحث، مرادمان را از مفاهیم و عناصر اصلی موضوع روشن کنیم؛ جهت ساماندهی بحث، چارچوب نظری تحت عنوان عناصر فهم برای

آن طرح نماییم و سپس به اصل مسئله بپردازیم.

## اسلام

مردمان از اسلام معنای فقهی آن است، نه مفهوم کلامی آن، زیرا در مفهوم کلامی جمع نمودن همه فرقه‌های اسلامی در یک تعریف واحد از اسلام دشوار است و چه بسا فرقه‌ای از دید فرقه‌های دیگر از دایره اسلام کلامی خارج باشد. مثلاً فرقه‌ای ایمان را در اسلام معتبر می‌داند و فرقه‌ای دیگر مثل خوارج مرتکب کبایر را کافر می‌شمارد. وهابیت نیز فرقه‌های دیگر را مشرک می‌پندارند. لذا می‌گوییم: اسلام عبارت است از اذعان ظاهری به وجود خداوند و رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و انکار نکردن ضروریات دین اسلام (یزدی، العروة الوثقی ۱۳۸۰: ۱۷۴؛ بنی‌هاشمی، توضیح المسائل مراجع عظام ۱۳۷۹: ۱/ ۱۳۵؛ مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، فرهنگ فقه ۱۳۸۵: ۱۸۵). بنابراین، اعتقاد به ولایت ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام در حکم مسلمان بودن افراد، شرط نیست؛ همان‌طوری که اقرار قلبی نیز شرط نیست. در این صورت، منافقان و همه فرق کلامی، فقهی، فلسفی، عرفانی که شهادتین را اظهار نموده‌اند، غیر از نواصب و غلات، داخل در امت اسلامی خواهند بود (اطیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن ۱۳۷۸: ۲۴۴).

## فرق اسلامی

در این نوشتار، منظور از فرق اسلامی آن گروه‌هایی هستند که به جهت اختلاف بر سر مسائل اعتقادی و کلامی از هم جدا شده‌اند و هرکدام فرقه خاصی را تشکیل داده‌اند. بنابراین، فرقه‌های فقهی منظور ما نیست و همین‌طور فرقه‌های عرفانی و تصوف و سایر فرقه‌های فکری جوامع اسلامی از دایره بحث ما خارج است. در تاریخ کلام اسلامی، تحت تأثیر عوامل گوناگون، فرقه‌های بسیاری پدید آمده است که بعضی از آنها هنوز باقی و صاحب پیروانی در جوامع اسلامی‌اند، ولی بسیاری از این فرقه‌ها به مرور زمان نابود شده‌اند و بدون داشتن هیچ پیروی فقط در صفحات کتابها و متون باقی

مانده‌اند. لذا در مقام بررسی، توجه به آن فرقه‌هایی نیاز است که یا در عصری از اعصار تاثیرگذار بوده و یا هنوز زنده و صاحب پیروان‌اند و یا اختلاف جدی با سایر نحله‌های کلامی دارند. آن فرقه‌هایی که نه شاخص فکری دارند و نه تأثیری قابل توجه بر جامعه داشته‌اند و همچنین دارای هیچ‌گونه پیروانی نبوده‌اند، اهمیت و ضرورت بحث هم ندارند. به همین سبب، علمای علم کلام در شمردن فرقه‌های اصلی و فرعی، راه‌های متفاوتی رفته‌اند و هر کدام براساس اهمیتی که برای هریک از فرقه‌های کلامی قائل بوده‌اند، آنها را در ردیف فرقه‌های اصلی و بقیه را در شمار فرقه‌های فرعی تر قرار داده‌اند و لذا در شمارش فرقه‌های محوری دچار نظرهای گوناگون و بیانهای متفاوتی شده‌اند. ما هم در این نوشتار با توجه به معیارهای فوق این فرقه‌ها را بررسی کرده‌ایم: ۱. اهل حدیث و حنبله ۲. وهابیت. ۳. خوارج. ۴. اشاعره. ۵. معتزله. ۶. اسماعلیه. ۷. شیعه. سه فرقه اول به ظواهر چسبیده و راه نقل را در پیش گرفته‌اند. اشاعره بین عقل و نقل سرگردان شده‌اند. معتزله به عقل اکتفا نموده و از نقل و ظواهر دست برداشته‌اند. اسماعیلیه راه شهود را پیموده‌اند. در این میان، تنها امامیه‌اند که بر مدار امامت، همه این راه‌ها را با هم طی نموده‌اند.

### عناصر فهم متن

پیش از هر چیزی توجه به عناصر فهم متون و از جمله متون دینی ضروری است. این عناصر عبارت‌اند از: ۱. خود متن که در اختیار خواننده یا شنونده قرار می‌گیرد. ۲. گوینده یا نویسنده متن که از یکایک الفاظ متن و نحوه ترکیبات آن مقصود و مراد مشخصی در نظر دارد. ۳. خواننده یا شنونده که می‌خواهد آن متن را با ابزار و روش‌هایی که در اختیارش هست فهم نماید. بنابراین، فهم، عبارت است از درک مراد و مقصود گوینده و یا نویسنده متن توسط خواننده یا شنونده. هنرخواننده و شنونده متن هم در این است که بتواند برای فهم متن و کشف مراد متکلم یا مؤلف از صحیح‌ترین روش و کامل‌ترین ابزار استفاده کند. بنابراین، روش‌های فهم قرآن را از دیدگاه فرق کلامی

## روش فهم قرآن از دیدگاه فرق اسلامی □ ۱۶۳

اسلامی با محوریت همین سه عنصر بررسی می‌نماییم (نک: ربانی گلپایگانی، درآمدی بر کلام جدید ۱۳۸۶: ۲۰۵؛ خسرو پناه، کلام جدید ۱۳۸۱: ۱۵۱ - ۱۵۴؛ صادقی، درآمدی بر کلام جدید ۱۳۸۲: ۸۱ - ۹۰).

### فرق روش با ابزار فهم قرآن

هرچند فرق گذاشتن بین روش و ابزار فهم قرآن دشوار است، اما برای سامانمند شدن بحث، ما این مفاهیم را در دو دسته از هم تفکیک می‌کنیم. لذا منظور ما از روش فهم قرآن، راههای رسیدن به معانی و مقاصد آیات قرآن و کشف مراد خداوند متعال است. بنابراین، روش فهم از لحاظ کارکرد با ابزار فهم تفاوت دارد. در این نوشتار، منظور ما از ابزار فهم، علوم و قواعدی است که برای رسیدن به معانی آیات و کشف مقاصد آن لازم و ضروری است، گرچه از هر روشی استفاده شود. اما روش فهم قرآن ممکن است در همه موارد یکی نباشد، بلکه از روشهای مختلف و متفاوت می‌توان به صورت جایگزین استفاده کرد به عنوان مثال، آشنایی با ادبیات عرب در فهم قرآن یک ابزار است که بدون آن، استفاده از هر روشی در فهم قرآن به سرانجام نخواهد رسید. همین‌طور آشنایی با علوم قرآنی مثل محکّمات و متشابهات آیات، ناسخ و منسوخ، مکی و مدنی بودن آیات و غیره، ابزارهای فهم قرآن است. اما روشهای فهم عبارت‌اند از: عقل، نقل و شهود عرفانی. عقل محکم‌ترین و قطعی‌ترین روش، نقل مطمئن‌ترین و سهل‌ترین روش و اما شهود عمیق‌ترین و آرام‌بخش‌ترین روش رسیدن به مقاصد آیات قرآن می‌تواند باشد (جوادی آملی، عبدالله، تسنیم ۱۳۷۹: ۵۶/۱؛ عمید زنجانی، روش شناسی تفسیر قرآن ۱۳۷۹: ۳۷۹ - ۳۸۲؛ رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن ۱۳۸۷: ۳۶/۱؛ رجیبی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن ۱۳۷۹: ۲۶۳ و ۳۱۷).

### روشهای فهم قرآن

روشهای عمده‌ای که برای فهم قرآن می‌تواند به کار رود، به طور کلی عبارت‌اند از: الف) روش عقلی: ۱. روش عقلی تجربیدی محض (فلسفی)، ۲. روش عقلی نیمه

تجربیدی و نیمه تجربی ریاضی)، ۳. روش عقلی تجربی محض (علمی).

ب) روش نقلی: ۱. خود قرآن، ۲. سنت پیامبر.

ج) روش شهودی: در استفاده از این سه روش، فرقه‌های اسلامی دچار اختلاف نظر شده‌اند. بعضی تنها روش نقل را در پیش گرفته‌اند، مثل فرقه‌های ظاهریه و اهل حدیث؛ بعضی مثل معتزله تنها روش عقل؛ برخی همچون اسماعلیه، روش شهود و برخی دیگر مثل امامیه و اشاعره - البته با تفاوت‌های جدی - روش‌های ترکیبی از دو یا چندتا از این روشها را برای فهم قرآن به کار گرفته‌اند. در نتیجه نظریات متفاوتی پدید آمده است که به اختصار بررسی می‌شود.

۱. قرآن قابل فهم نیست: از این نظریه دو نظریه فرعی به وجود آمده است. اول اینکه الفاظ قرآن فاقد معناست و هدف فقط تلاوت آن است. این نظریه رگه‌هایش در بین فرقه ظاهریه در تاریخ اسلام مشاهده می‌شود (سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی ۱۳۷۸: ۱/۲۶۸). ولی اکنون به صورت صریح در نحله‌های کلام جدید در نظریه‌های زبان دین ظهور یافته است (نک: جمعی از نویسندگان، عقل و اعتقاد دینی ۱۳۸۳: ۲۵۲ - ۲۸۵؛ ربانی گلپایگانی، همان: خسرو پناه، همان: ۳۳۰ - ۳۳۱؛ صادقی، همان: ۷۴ - ۸۴؛ میک، فلسفه دین ۱۳۸۱: ۱۹۷؛ بار بور، علم و دین ۱۳۸۴: ۲۷۸). دوم اینکه الفاظ معنادار هست، اما فهم معانی آن برای انسان ممکن نیست، چون قرآن کتاب آسمانی است و بنابراین معنای الفاظ آن غیر از معنای بشری این الفاظ است. لذا رسیدن انسان به حقیقت این معانی ممتنع است؛ البته این امتناع هم دو معنا دارد: یکی اینکه اصلاً فهم معنا برای انسان ممکن نیست؛ دوم اینکه معنا قابل فهم است. معنا همان معنای زبان بشری است، اما در قرآن چگونگی مصادیق آن مشخص نیست. با توجه به همین برداشت‌هاست که عده‌ای قائل‌اند معانی آن را به خدا واگذار می‌کنیم. هر جا از جانب خداوند تفسیر آمده باشد همان را می‌پذیریم. در غیر این صورت، خود توان فهم آنها را نداریم. عده‌ای دیگر به این قائل شده‌اند که لازم نیست قرآن فهم شود. قرآن را فقط باید تلاوت کرد (سبحانی، همان: ۲۶۷ - ۲۷۰).



۲. فهم قرآن از راه تأویل: قرآن را می‌توان با عقل خویش فهم کرد. قرآن کتابی است که از جانب خداوند بر بشر نازل شده و فهم و تفسیر آن به عهده بشر است. به همین دلیل در قرآن به عقل، بهای زیادی داده شده است. هرآیه از قرآن را که در ظاهر قابل فهم و مورد قبول عقل بود، بر ظاهر آن حمل می‌کنیم و اگر معنای ظاهر آیات، منافی حکم و تشخیص عقل بود، به معنای ای تأویل می‌بریم که سازگار با احکام عقل باشد و با عقاید مسلم اسلامی هم منافات نداشته باشد. در این روش سه نظریه است: نظریه معتزلیه، نظریه امامیه و نظریه اسماعیلیه.<sup>(۱)</sup>

۳. نظریه دیگری بر این مبنا استوار است که قرآن کتاب آسمانی است، اما برای فهم و تدبر فرود آمده است. قرآن کتاب هدایت است. بنابراین، با تدبر در ظواهر آن می‌توان معانی و مقاصد آیات را فهم کرد، اما مشروط به اینکه بین ظهور تصویری آیات با ظهور تصدیقی آن فرق گذاشته شود و مقصود آیات از ظهور تصویری از ظهور تصدیقی آیات استخراج گردد. عقل در این روش نقش فعال دارد (خسرو پناه، همان: ۳۳۰). بر اساس این روش، معانی الفاظ قرآن همان معانی است که بشر از این الفاظ درک می‌کند و مصادیق آن هم برای انسان قابل درک است؛ هرچند ممکن است دامنه مصادیق آن گسترده و یا به صورت تشکیکی قابل تحقق باشد. به هر حال، هم معانی قابل فهم است و هم نوع مصادیق آن. این معانی هم از همین ظواهر الفاظ فهم می‌شود، اما نباید به ظواهر لغوی محدود نشود و به ظواهر تصدیقی و جمله‌ای از الفاظ همراه با صدر و ذیل متن توجه و تدبر لازم و کافی صورت گیرد (جوادی آملی، همان: ۱۱۱ - ۱۳۰).

۴. فهم قرآن فقط از راه کشف و شهود ممکن است. در این روش، بر اساس آنچه شهید مطهری نقل می‌کند، فهم از راه تهذیب، تصفیة روحی و مجاهده صورت می‌گیرد (مطهری، آشنایی با علوم اسلامی ۱۳۷۸: ۱۷۸). طرفداران این روش معتقدند که برای رسیدن به معرفت حقیقی، استدلال به تنهایی ره به جایی نمی‌برد، بلکه باید حرکت و تکاپوی باطنی انجام داد. لذا شناختی هم که از این روش نصیب انسان می‌گردد، عین حقیقت است و نه تصویر حقیقت. به عبارت دیگر، معرفت در این روش معرفت حصولی

نیست، بلکه معرفتی است حضوری و شهودی.

۵. فهم قرآن فقط از راه ظاهر آن، یعنی فقط از طریق ظواهر الفاظ و لغات ممکن است؛ هرچند مستلزم معانی خلاف عقل باشند. این نظریه دارای سطحی‌ترین روش است و بعضی از فرقه‌های اسلامی آن را پذیرفته‌اند و از همین راه به جمود فکری و برداشتهای سطحی از آیات و معارف قرآن رسیده‌اند (سیحانی، همان: ۶۸/۱ - ۷۰). این روش در صدر اسلام رایج بوده و اکنون نیز در بین جوامع اسلامی طرفدارانی دارد و جریانهایی که این روش را پذیرفته‌اند، تأثیرگذارترین گروه در مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز هستند. در حالی که زبان قرآن الفاظ آن نیست، بلکه این فرهنگ قرآن است که پیام آور است و فرهنگ قرآن به زبان فطرت بشر تعلق دارد که مربوط به همه فرهنگهاست و اختصاص به زبان خاصی ندارد (جوادی آملی، دین‌شناسی ۱۳۸۳: ۱۷۹). لذا محدود نمودن فهم قرآن به راه لغات در حقیقت، بستن راه فهم آن است. فهم قرآن از طریق معانی لغوی، قرآن را هم از لحاظ زمانی محدود می‌کند و هم از لحاظ فرهنگی و مکانی؛ در حالی که قرآن کتاب جاوید و مربوط به همه عصرها و نسلهاست و نیز کتابی است جامع که نیازهای همه فرهنگها را برآورده کرده و با همه زبانها سخن گفته است. در این صورت، راه فهمیدن این متن مقدس با همه معانی لغوی و لفظی، عبور از دایره لفظ و درک گفتمان فرهنگ قرآن است. وقتی زبان فرهنگ قرآن فهم شد، روشن می‌شود که زبان فطرت بشر و برای همگان مفهوم است و پاسخگوی نیازهای بشر در همه زمانها و مکانها و فرهنگها نیز هست. چیزی که فرقه ظاهرگرا را دچار جمود فکری در مسائل عقیدتی، سیاسی، عبادی و اجتماعی کرده، غافل شدن از همین زبان قرآن است. مشکلی که خوارج در صدر اسلام گرفتارش بودند، همین بود که الفاظ قرآن را در همین سطح به کار می‌گرفتند و فراتر از آن، بطون قرآن را نمی‌توانستند دریابند. لذا دچار دگم‌اندیشی و برداشتهای خشک از معارف اسلامی می‌شدند (جوادی آملی، دین‌شناسی ۱۳۸۳: ۱۷۹). گذشته از آسیب فوق، این روش همان است که به تشبیه و تجسیم منجر شده است. در قرآن صفات و تعبیراتی برای خداوند ذکر شده است، مانند:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» (مائده: ۶۴)؛ یهود گفتند که دست خدا بسته است. دستهای خودشان بسته شد و ملعون گشتند به آنچه گفتند. دستهای خدا گشاده است. هر طور که بخواهد روزی می‌دهد. يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (فتح: ۱۰)؛ دست خدا بالای دستهایشان است.

امثال این گونه آیات، با فهم لغوی صرف جسمانیت خداوند و شباهت داشتن خداوند به انسان را می‌رساند و این مخالف بیان صریح قرآن که فرموده: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱) و سنت و نیز مخالف احکام مسلم عقل است (سبحانی، همان).

افراطی‌ترین روش فکری که در بین مسلمانان پدید آمد، تفکر ظاهریه بود. این تفکر عقل‌ستیز، گاه‌به‌گاه تحت عنوانی تازه اما با مبانی و روشهای فکری تقریباً یکسانی ظهور نموده است. این گروه عقل را در فهم قرآن و شریعت به کلی بی‌نقش دانسته و تعطیل نموده‌اند. تنها معیار فهم آنها از قرآن، ظواهر قرآن و احادیث است. این گروه کلامی در فهم متن قرآن و شریعت تنها یک بعد آن را لحاظ کرده، اما نقش مخاطب (خواننده و شنونده) را به کلی نادیده گرفته و عامل فهم متون دینی و به ویژه قرآن را در ظواهر آن منحصر نموده و مخاطب و متکلم را از این حلقه حذف نموده است.

این روش تفکر اولاً، باعث جمود و عدم انعطاف آن شده است. ثانیاً، عقاید خرافی و باطلی را در بین مسلمانان رواج داده و سر از تجسیم و تشبیه درآورده‌اند و خداوند را انسان‌گونه معرفی نموده‌اند. ثالثاً، مبنای رفتارهای خشن در میان مسلمانان شده است. گروههای خوارج، حنابله، وهابیت و طالبان و تا حدودی اشاعره، محصول همین روش فکری‌اند.

## ۱. خوارج

خوارج اولین و عمده‌ترین گروهی بود که با تکیه بر روش ظاهریه و با سطحی‌اندیشی و کج‌فهمی از ظواهر قرآن ظهورکرد و تأثیر عمیق فکری و اجتماعی در جامعه اسلامی

بر جای گذاشت. تفکر خوارج از آن پس در همه نحلها نفوذ کرده و تاکنون به نام وهابیت، طالبان، القاعده و... به حیات خود ادامه داده است. به طوری که در عصر حاضر هم، این تفکرگاهی نمایان می شود و یا به صورت لایه های نهفته فکری - اجتماعی در جوامع اسلامی وجود دارد. خوارج در فهم قرآن آنقدر جمود داشتند که حتی با وجود قرآن از داشتن حکومت هم اظهار بی نیازی می کردند و با شعار «لا حکم الا لله» می گفتند: هرچه نیاز فردی و اجتماعی است، خداوند در قرآن حکم کرده و ما پیرو حکم خداوند در قرآن هستیم و دیگر نیازی به حکومت نداریم. با عمل براساس آنچه در قرآن آمده، دیگر فلسفه وجودی حکومت از بین می رود. برداشت این فرقه از ظواهر قرآن، نه از روی تدبر که با سطحی نگری و جمود اندیشه همراه بود و لذا انحراف عمیق در اعتقادات آن به جود آمد و این باعث شکاف عمیقی در جامعه اسلامی شد. با توجه به اینکه اکثر فرقه خوارج قاری قرآن بودند، مشخصه اصلی آنها نماز خواندن زیاد، قرآن خواندن و داشتن ظاهر زاهد مآبانه بود. اما مشکل اصلی آنها نه در قبول نداشتن قرآن که در کج فهمی قرآن بود (شهرستانی، الملل والنحل ۱۴۲۵: ۱/۹۳؛ سبحانی، همان: ۷۰/۵).

## ۲. حنابله

این گروه یکی دیگر از شاخه های مهم و تأثیرگذار ظاهرگرایان است. اما اینها در دگم اندیشی و ظاهرگرایی، آنقدر راه افراط را پیموده اند که کم کم خود در افکار خرافاتی شان غرق شده و در پی توجیه عقایدشان حتی از ظواهر قرآن هم دست کشیده و به سنت پناه برده اند. آنان احادیثی فراوانی جعل نموده و براساس آنها هم عمل کرده و هم آیات قرآن را تفسیر نموده اند. به همین جهت، به اهل حدیث معروف شده اند. پیشوای این گروه احمد بن حنبل است. اینها به جای آنکه معیار رسیدن به حق را وحی قرار دهند، حدیث را معیار فهم وحی قرار می دهند و هرچه از حدیث به دست آوردند بر قرآن تحمیل می کنند و در حقیقت از این طریق رأی خودشان را بر قرآن تحمیل می کنند (سبحانی، همان: ۲۶۷ - ۲۷۸).

### ۳. وهابیت

جهت گیری اهل حدیث با ظهور اشعریان رفته رفته از رونق افتاد، ولی به کلی منسوخ نشد. این نگرش که زبان دین را غیر قابل انعطاف می دانست، بار دیگر در قرن هشتم به دست یکی از پیروان حنبلی، یعنی ابن تیمیه، رواج یافت. او همچنین شرک بودن زیارت قبور، توسل و نفی فضایل اهل بیت علیهم السلام و اموری دیگری را نیز بر مکتب خود افزود و نگرشی متفاوت در امر دین عرضه داشت. اندیشه های او هرچند مورد اقبال واقع نشد و محکوم گردید، لکن قرن ها بعد مبنای فکری محمد بن عبدالوهاب نجدی در قرن دوازدهم شد.

یکی از اصول فکرسلفی، نهی از تأویل و انصراف لفظ از ظاهر آن است. حقیقت آن است که بین سلفیه و وهابیان فرقی نیست. آنان دو روی یک سکه اند. وهابیان امروز همان عقاید و افکار سلفیه گذشته را دارند. اینان در داخل جزیره العرب وهابی هستند و هنگامی که افکارشان را به خارج صادر می کنند، سلفی اند. واقع امر این است که وهابیت نشأت گرفته از سلفیت است. محمد بن عبدالوهاب کسی است که مردم را به افکار ابن تیمیه و قدمای حنبله دعوت کرد؛ کسانی که ادعای سلفی گری داشتند.

سلفیون معاصر، همان پیروان ابن تیمیه و بزرگان حنبله اند که آنان را امام و مرجع خود به حساب می آورند. آنان دوست ندارند خود را وهابی بنامند و از این نام ناخشنودند و لذا ادعا می کنند که پیرو مذهب سلف هستند و قصدشان از سلف صالح همان محدثان از قبیل ابن تیمیه و امثال اوست.

هر وقت به مواد بنیادین افکار وهابیت نظر می کنیم، در می یابیم که تشبیه و تجسم از ارکان اندیشه آنهاست؛ مسئله ای که از آن به توحید اسما و صفات تعبیر می کنند. کسی که در عقاید وهابیت دقت کند، می یابد که آنها معتقدند خداوند مثل انسان دارای اعضای بدن است و صرفاً مثل اشاعره می گویند اعضای بدن خداوند کیفیت ندارد. منشأ پیدایش این افکار هم احادیثی است که به پیامبر اسلام نسبت داده شده است و آن احادیث هم بدون تأویلی حمل بر ظاهر شده اند. مهم ترین افکار وهابیان سلفی در چند نکته خلاصه

می‌شود: ۱. حمل آیات بر معانی لغوی آن. ۲. کاستن از مقامات معنوی پیامبر اسلام ﷺ. ۳. انکار فضایل اهل بیت علیهم السلام. ۴. مخالفت با دیگر فرقه‌های اسلامی (سبحانی، همان: ۳).

### روش فهم قرآن از دیدگاه اشاعره

این فرقه کلامی که در واکنش به عقاید خرافی اهل حدیث و حنابله توسط ابوالحسن اشعری به وجود آمد، یک تفکر التقاطی در میان نحله‌های کلامی مسلمانان است که هیچ اصل کلی ندارد. در یک‌جا ظاهرگرای افراطی و در جای دیگر عقل‌گرای محض است (سبحانی، همان: ۲ / ۳۰ - ۳۲).

ابوالحسن اشعری که ابتدا پیرو اهل حدیث بود، به منظور اصلاح افکار و عقاید این گروه قد علم کرد و خواست نقش عقل را در فهم متون دینی و به ویژه فهم آیات قرآن وارد منظومه فکری اهل حدیث نماید. لذا مدتی به اعتزال روی آورد. سپس تلاش کرد بین ظاهرگرایی اهل حدیث و عقل‌گرایی معتزله جمع نماید که در این کارش هم موفق نشد و تفکری را به وجود آورد که ترکیبی از هر دو روش بود. به همین دلیل در افکار و عقاید اشاعره نظریات متناقض زیادی مشاهده می‌شود. می‌بینیم گاهی به تجسیم دچار شده‌اند - آن‌جا که می‌گویند خداوند رؤیت ظاهری دارد، چون خودش در قرآن فرموده: «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامت: ۲۳) و گاهی انسان‌وارگی خداوند را نفی می‌کنند و ظواهر آیات و روایات را تأویل می‌برند (سبحانی، همان). به هر حال، تلاش اشاعره این است که عقل و نقل هر دو در فهم قرآن نقش دارد، یعنی هم متن را گویا و هم عقل مخاطب را مدرک می‌دانند.

### روش فهم قرآن از دیدگاه معتزله

معتزله فرقه کلامی عقل‌گرایی است که فهم قرآن را تنها از مجرای عقل ممکن می‌داند و به حجیت مطلق عقل اعتقاد دارد (سبحانی، همان: ۴ / ۶۵). این فرقه آیات قرآن را

برظواهر آن حمل نمی‌کند، بلکه هر آیه را مطابق پسند عقل خود تفسیر می‌کند. لذا هر جا ظاهر قرآن عقل‌پسند نبود، دست به تأویل آن می‌زنند، چون حجیت عقل را حاکم برظواهر آیات قرآن و مقدم برنقل می‌دانند. لذا هر جا ناسازگاری باعقل ببینند بدون توجه به ظواهر الفاظ، به تأویل آیات قرآن و همین طور روایات، مرتبط با آیات دست می‌زنند. بدین سان این گروه هر چند تلاش نموده‌اند از دام تجسیم و تشبیه‌رهایی یابند، اما از آنجا راه افراط در تأویل آیات را پیموده‌اند، در تفکر کلامی خود تفسیر به رأی را مجاز شمرده و آیات قرآن را مطابق تشخیص و امیال خودشان تأویل برده‌اند. در نزد این تفکر، نقل چه آیات قرآن باشد و چه روایات، همه تابع فهم عقل است. هیچ متنی به خودی خود گویا نیست و همین طور هیچ متنی مفسر متن دیگر نمی‌تواند باشد، بلکه این عقل است که پیام متن را فهم و سپس آن را گویا می‌سازد. طبق این تفکر، روش فهم قرآن منحصر در عقل است. بنابراین، تفکر معتزلی در روش فهم قرآن فقط متکی به یک بعد از متن است که آن خواننده و شنونده متن است و دو بعد دیگر آن، یعنی خود متن و گوینده آن را از ساحت اندیشه ساقط کرده و نقش آنها را در فهم متن نادیده گرفته است.

### روش فهم قرآن از دیدگاه اسماعیلیه<sup>(۲)</sup>

روش تفکر اسماعیلیه تأویل است. تأویل در اندیشه اسماعیلی به معنای فهم اولیه قرآن با عبور از معنای صوری و لفظی آن است. این گونه تأویل در واقع تلاشی در جهت ایجاد گفتمان فلسفی و هرمنوتیکی برای تأسیس یک روش عقلی برای تقرب به وحی است (نصر، تاریخ فلسفه اسلامی ۱۳۸۳: ۱/ ۲۵۰). آنها در این روش هیچ حد و مرزی برای خود قائل نیستند، نه در اصول و نه در فروع. تأویل ظاهر قرآن به بطون در نزد اسماعیلیه از جایگاه حیاتی برخوردار است حتی تأویلهای ذوقی بدون قواعد، شرعی، عرفی و لغوی را انجام داده‌اند. همین افراط آنها نیز موجب تکفیرشان شده است. باطنیه و اهل تأویل مناسب‌ترین عنوانی است که این فرقه برای خود پسندیده‌اند. آنها زبان دین



و قرآن را زبان رمزی می‌دانند. لذا تأویل را یگانه راه رسیدن به اسرار نهفته آن و حقایق پنهان از روی اشارات لفظی و ظاهری آیات می‌شمارند. آنها دین را بدون تأویل بی‌ارزش می‌پندارند و کسانی را که به ظاهر اکتفا می‌کنند جاهل و گمراه می‌دانند. اینها نه تنها قرآن بلکه کتب همه ادیان الهی را دارای رموز می‌دانند. آنان در تأویل تا آنجا پیش رفته‌اند که حتی معنای معاد را هم تأویل برده و منکر وجود خارجی آن شده‌اند. هرچند خود بارها و همیشه در رد این ادعا گفته‌اند: ظاهر و باطن مثل روح و بدن است که هردو از هم جدا ناشدنی است؛ ما هم ظاهر حقایق و معارف دینی را قبول داریم و هم در پی باطن آن هستیم؛ هم روح را پاس می‌داریم و هم جسم را قبول داریم. به هر صورت، این فرقه روح دین را باطن آن می‌داند و بطون آیات قرآن را بر ظواهر آن مقدم می‌دارد. اما معتقدند که رسیدن به بطون آیات فقط برای امام (مدعی امامت) و مرشد آن میسر است (جمعی از نویسندگان، اسماعیلیه: ۲۵۲-۲۵۷). در این روش، متن و همچنین مخاطب نادیده گرفته می‌شود و نقش گوینده و نویسنده متن در فهم، برجسته می‌شود، زیرا اوست که برای انتقال پیامش رمز قرار می‌دهد و این رمز را در اختیار هر کس هم نمی‌گذارد و فقط به مقربان درگاهش می‌دهد و فهم متن را برایش میسر می‌سازد و گرنه مخاطب به تنهایی از متن چیزی نمی‌تواند فهم کند.

### روش فهم قرآن از دیدگاه امامیه

هرچند تفکر کلامی امامیه ریشه در بیانات پیامبر اسلام ﷺ دارد و با بهره گرفتن از کلام توحیدی امام علی علیه السلام تکوین یافته است، اما با توجه به جو غالب ضد امامیه در عصر بعد از رسول خدا ﷺ، تنها در عصر امام باقر و امام صادق علیه السلام که یک فضای نسبتاً باز اجتماعی فراهم شد، مجال ظهور و بروز پیدا کرد. این نحله فکری که براساس هدایت امامان معصوم علیهم السلام رشد یافت، از همه منابع معرفتی در جهت فهم قرآن کریم بهره گرفته و از هرگونه افراط و تفریط دوری جست، از براهین عقلی در فهم آیات، معارف الهی و متن قرآن کریم بهرمنند شده است. همچنین این فرقه از نقل در دو



ساحت قرآن و حدیث معصومان برای فهم قرآن استفاده کرده‌اند. طبق این تفکر، آیات قرآن همدیگر را تفسیر می‌کند و بر مراد و مقاصد یکدیگر دلالت دارند. «کتاب خداوند طوری است که بعضی آیات آن بعضی دیگر را تفسیر و بخشی بر بخش دیگر گواهی می‌دهد» (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۳). این روش تفکر نه در دام تشبیه و تجسم و انسان‌گونه‌انگاری خداوند سقوط نموده است و نه باعث تعطیل عقل در فهم متون دین شده است؛ نه جبر در اعمال انسان را می‌پذیرد و نه به تفویض و بی‌تأثیر بودن خداوند در افعال انسان قائل است (ربانی گلبایگانی، فرق و مذاهب کلامی ۱۳۷۷: ۱۴۱). از روش شهود و کشف نیز در این فرقه استفاده شده؛ البته با قیود و مقررات خاصی که مورد تأیید و اعتماد عقل و نقل باشد. بنابراین، روشهای فهم قرآن از دیدگاه امامیه عبارت‌اند از: الف) روش عقلی؛ ب) روش نقلی؛ ۱. خود قرآن، ۲. سنت؛ ج) روش شهودی.

در نتیجه چهار روش عمده در فهم قرآن به کار می‌رود که یکایک به صورت مختصر توضیح داده می‌شود:

## ۱. قرآن

مهم‌ترین و یقین‌آورترین روش فهم قرآن، خود قرآن است و این یگانه راه مستقیم و روش بی‌نقص است. پیامبر، امامان، اصولیون و فقها هم همین روش را به کار برده‌اند (طباطبایی، المیزان ۱۴۱۷: ۱/۱۵؛ جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم: ۱/۳۹۶). زیرا قرآن یک متن واحد و دارای پیام و هدف واحد است. لذا فهم هر آیه به کمک آیات دیگر هم سهل‌تر و هم دقیق‌تر است. در میان همه آیات قرآن حتی یک آیه هم یافت نمی‌شود که مفهومی مغلق باشد، طوری که برای خواننده قابل فهم نباشد و خواننده در فهم آن دچار حیرت و سرگردانی شود، زیرا آیات قرآن در فصاحت بی‌نهایت نازل شده است. حتی آیات متشابه هم در نهایت وضوح قرار دارد و تشابه آنها در مصادیق است نه در مفاهیم (طباطبایی، همان: ۱۲). آیات متشابه همدیگر را تفسیر می‌کنند. صدر و ذیل

آیات باعث فهم بهتر و کامل تر می شود. متشابهات را محکمت، مجمل را مبین، عام را خاص و مطلق را مقید، قابل فهم و تفسیر می سازد. فهم مراد و مقاصد آیات با این روش دقیق تر است. اهل بیت علیهم السلام هم از همین روش استفاده کرده اند تا الگویی برای دیگران شود که با تدبر تام در این متن الهی می توان با قطع، مراد خداوند متعال را دریافت کرد و این راهی است که حجیت ذاتی دارد (جوادی آملی، تسنیم: ۱/ ۶۴).

اما این روش به تنهایی در فهم کامل قرآن کافی و وافی نیست، زیرا آیات قرآن دارای معانی و بطون متعدد نهفته در ظواهر الفاظ است. آیاتی در قرآن هست که ممکن است هیچ مشابه معنایی و لفظی نداشته باشد تا به وسیله آن فهم و تفسیر شود. در نتیجه فهم عمیق این گونه آیات از راه آیات دیگر ممکن نخواهد بود (عمید زنجانی همان: ۳۸۲ - ۳۷۹). لذا سنت در کنار قرآن قرار گرفته تا به فهم انسان از آیات قرآن کمک نماید.

## ۲. سنت

در اندیشه امامیه، سنت و قرآن از هم تفکیک ناپذیر است. خداوند می فرماید:

أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (نحل: ۴۴)؛

برای تو قرآن را نازل کردیم تا آنچه را برای آنها (مردم) فرستاده شده بیان کنی. شاید که عقل و فکر خود را به کار بندند و به آیات پروردگار خود اندیشه نمایند.

بیان پیامبر صلی الله علیه و آله همان سنت اوست. خداوند در آیه دیگرش می فرماید:

این قرآن کتابی بسیار بزرگوار و گرامی است که در لوح محفوظ سرّ حق مقام دارد. جز دست و فهم پاکان بدان نرسد» (واقع: ۷۷ - ۷۹).

این پاکان، پیامبر و دوازده امام جانشین اویند که در قرآن به آن تصریح شده است: همانا خداوند چنین اراده فرموده که هرگونه پلیدی را از شما خانواده رسالت دور کند و شما را پاک و پاکیزه و از هر عیبی منزّه گرداند (احزاب: ۳۳).

به همین جهت، پیامبر اسلام فرموده است:

إني تارك فيكم الثقلين، ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا: كتاب الله و عترتي أهل

بیٹی، فإنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن ۱۴۱۶: ۲۰).

حقانیت سنت و قرآن در کنار هم ثابت می‌شود. قرآن مؤید سنت و سنت مفسر قرآن است. سنت شامل قول، فعل و تقریر معصوم است. گاهی فهم قرآن به وسیله سنت راحت‌تر و دقیق‌تر انجام می‌شود. آیات را سنت، تبیین و تفسیر می‌کند، تخصیص و قید می‌زند، توضیح می‌دهد، مصادیق آن را مشخص می‌نماید، جزئیات، ناسخ و منسوخ، شأن نزول و بطون آیات را بیان می‌دارد. مرحوم خوئی در این مورد می‌فرماید:

أنا نعلم أنه قد صدر عن المعصومین علیهم السّلام كثير من الأخبار المخصصة لعمومات الكتاب، و المقيدة لمطلقاته، فلو كان التخصيص أو التقييد من المخالف للكتاب لما صح قولهم: «ما خالف قول ربنا لم نقله، أو هو زخرف، أو باطل» فيكون صدور ذلك عنهم عليهم السلام دليلاً على أن التخصيص أو التقييد ليس من المخالفة في شيء.

أضف الى ذلك: أن المعصومین علیهم السّلام قد جعلوا موافقة أحد الخبرین المتعارضین للكتاب مرجحاً له علی الخبر الآخر، و معنى ذلك أن معارضه - و هو الذى لم یوافق الكتاب - حجة في نفسه لو لا المعارضة، و من الواضح أن ذلك الخبر لو كانت مخالفته للكتاب علی نحو لا يمكن الجمع بينهما لم يكن حجة في نفسه و لم یبق معه مجال للمعارضة و الترجیح، و إذن فلا مناص من أن يكون المراد من عدم موافقته للكتاب أنه يمكن الجمع بينهما عرفاً بالالتزام بالتخصيص أو التقييد. (خوئی، البيان فی تفسیر القرآن ۱۴۱۸: ۴۰۲).

### ۳. عقل

از عقل تعاریف گوناگونی ارائه شده است. منظور ما در اینجا قوه دراکه انسان است که حقایق را از موهومات باز می‌شناسد و چراغ راه انسان در رسیدن به اهداف عالی انسانی است.

العقل و هو قوة بها يتميز الخير والصلاح ماديا ومعنويا، ثم توجب الضبط عن الخلاف و التمايل و في جهة التشخيص: هو أقوى وسيلة في تحصيل السعادة و الوصول الى الكمال، و لا ينفع في فقدانه عبادة و لا زهد و لا رياضة و لا أيّ عمل واقع (مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم ۱۳۶۰: ۱۹۶)؛ عقل قوه درونی انسان است که خیر و صلاح مادی و معنوی انسان را تشخیص می‌دهد و انسان را از میل به خلاف باز می‌دارد. و قوی‌ترین وسیله تشخیص و رسیدن به کمال و سعادت است که بدون آن هیچ عبادت، عمل و کوششی مفید نخواهد بود.

از دیدگاه امامیه، عقل سالم فطری در فهم قرآن نقش بنیادین دارد و کارکرد آن در این زمینه به دو روش است:

**اول:** نیروی عقل در فهم آیات با جمع‌بندی آنها با همدیگر و با سنت و یا با استفاده از صدر و ذیل آیات و سوره‌ها به فهم و کشف مراد و مقاصد خداوند متعال نایل می‌شود، پیامهای آموزنده و عملی قرآن را برای زندگی دریافت می‌کند و در کشف واقعیات هستی از ظواهر قرآن هم به کار می‌رود.

**دوم:** برهانهای قطعی عقل، راهی برای فهم آیات و مقاصد آنهاست. قرآن کلام حکیمانه است و احکام و معارفی مطابق عقل دارد. لذا اگر برهان قطعی عقل با ظاهر آیات نسازد، از ظاهر مخالف عقل آنها صرف نظر می‌شود و مطابق برهان قطعی عقل تأویل می‌رود، زیرا حقیقت یکی بیش نیست و قرآن و عقل دو راه شناخت همین حقیقت واحدند. یعنی اگر این راه به تعارض و تکافؤ رسید، معلوم می‌شود که یکی از آنها و یا هر دو درست طی نشده است. اگر برهان عقل کامل و قطعی بود، لاجرم در فهم ظاهر آیات باید تجدید نظر شود و آیات مطابق برهان قطعی عقل معنا شود (رضایی اصفهانی، همان: ۱/ ۷۰).

بنابراین، نقش عقل در فهم قرآن چند گونه است:

**اول:** عقل نقش سلبی دارد و آن در جایی است که ظاهر آیات با حکم

## روش فهم قرآن از دیدگاه فرق اسلامی □ ۱۷۷

قطعی عقل ناسازگار باشد. مثل آیاتی که در ظاهر بر جسمانی بودن خداوند دلالت دارد. در این صورت، باید از ظاهر آیات دست برداریم و آنها را مطابق حکم قطعی عقل معنا کنیم.

**دوم:** نقش ایجابی عقل است که براهین قطعی آن با ظواهر قرآن سازگاری دارد. در این صورت، دست برداشتن از ظاهر آیات خلاف صواب است.

**سوم:** عقل، آیات و کلمات قرآن را تجزیه، تحلیل، تبیین و تفسیر می‌کند.

**چهارم:** استلزامات عقلی آیات را که در آنها تصریح نشده، ولی بخشی از مراد خداوند هست، کشف و فهم می‌کند (رجبی و دیگران، همان: ۳۱۱).

### ۴. شهود

عرفان و شهود روشی برای رسیدن به کمال و معرفت به جنبهٔ درونی وحی الهی است (اکبریان، مناسبات دین و فلسفه در جهان اسلام ۱۳۱۶: ۴۶). شهود راهی است که هم پیامبران و معصومان از این راه به حقایق علم پیدا می‌کردند و هم اولیای خداوند مثل مادر موسی، مادر عیسی و سایر بندگان صالح و عارف خداوند. اکنون هم این روش به روی بشریت باز است و تا آخر همراه او خواهد بود. الهامهای قلبی و شهود عرفانی یکی از زیباترین و جذاب‌ترین راههای فهم معارف قرآن است. عرفای اسلامی نیز تفاسیر زیادی از قرآن ارائه داده‌اند که همه از همین روش بهره برده است. البته این روش آسیبهای زیاد و خطرناکی هم دارد. لذا برای غیر معصوم وقتی اعتبار دارد که پشتوانهٔ عقلی و نقلی داشته باشد. اما اگر مخالف عقل، نصوص معتبر روایی و قرآن باشد، فهم با این روش اعتبار ندارد (جوادی آملی، سرچشمهٔ اندیشه ۱۳۸۳: ۱۹۰ / ۵ - ۲۰۶؛ مطهری، خاتمیت ۱۳۸۴: ۳۳).

### نتیجه‌گیری

بین فرق اسلامی برای فهم قرآن به صورت کلی پنج روش به کار رفته است. معتزله

روش عقلی محض، ظاهریه روش نقلی محض، اشعریه ترکیبی از هردو و اسماعیلیه روش شهودی محض را برای فهم قرآن معتبر می‌دانند. امامیه به روش عقل، نقل و شهود، هر سه، بها داده است. اما هم روش به کارگیری عقل در فهم آیات قرآن از دیدگاه امامیه با معتزله فرق دارد و هم نقل و شهود امامیه با نقل ظاهریه و شهود اسماعیلیه تفاوت دارد. چنان‌که تأویل در نزد امامیه غیر از تأویل در نزد معتزله و اسماعیلیه است. امامیه روش عقل را توأم با ظواهر قرآن در فهم آن به کار می‌برد؛ همچنان‌که شهود را توأم با عقل و نقل در فهم قرآن معتبر می‌داند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پی‌نوشتها

.....

(۱). البته باید توجه داشت که تأویل امامیه، معتزله و اسماعیلیه فقط در عنوان مشترک هستند و در ماهیت و روش کاملاً متفاوت اند. تأویل امامیه تعمیق‌بخشی به ظواهر آیات قرآن و کشف مصادق کامل‌تر از یک مفهوم است ولی تأویل معتزله، حمل آیات بر خلاف معنای ظاهری است. تأویل اسماعیلیه اصلاً شهودی است و نه عقلی. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: الملل والنحل، شهرستانی؛ الملل و النحل، سبحانی، و نیز به فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، سبحانی ذیل مباحث فرق مذکور.

(۲). این فرقه معتقدند که اسماعیل فرزند ارشد امام صادق علیه السلام، امام بعد از پدرش است و او نمرده بلکه غایب شده است. نیز معتقدند زمین از حجت خالی نمی‌ماند و نظام آن هم بر این اساس است که نبی ظهور می‌کند؛ بعد از او هفت وصی می‌آید، بعد از هفت وصی دوباره پیامبری می‌آید که به دنبالش هفت وصی دارد؛ این چرخه ادامه دارد و ختم نبوت انجام نمی‌شود. البته در کنار هر حجت، دوازده نفر نقیب که حواریون وصی است هم وجود دارد.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اکبریان، رضا، مناسبات دین و فلسفه در جهان اسلام، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۴. بار بور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز دانشگاهی، چهارم، ۱۳۸۴.
۵. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت - اول، ۱۴۱۶ق.
۶. بنی‌هاشمی خمینی، سید محمدحسن، توضیح المسائل مراجع عظام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم، پنجم، ۱۳۷۹.
۷. هیک، جان، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، سوم، ۱۳۸۱.
۸. جمعی از نویسندگان، اسماعیلیه، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، اول، ۱۳۸۱.
۹. جمعی از نویسندگان، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح‌نو، ۱۳۸۳.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم. مرکز نشر اسراء.
۱۱. \_\_\_\_\_، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.
۱۲. \_\_\_\_\_، دین شناسی، قم، مرکز نشر اسراء، سوم، ۱۳۸۳.



۱۳. \_\_\_\_\_، سرچشمه اندیشه، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳.
۱۴. خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه‌های علمیه، ۱۳۸۱.
۱۵. خوبی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، دارالتقلین، ۱۴۱۸ق.
۱۶. ربانی گلپایگانی، علی، درآمدی بر کلام جدید، قم، مرکز هاجر (وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران)، ۱۳۸۶.
۱۷. \_\_\_\_\_، فرق و مذاهب کلامی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۸. رجیبی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، تهران، سمت، دوم، ۱۳۸۵.
۱۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن، مبانی و قواعد تفسیر قرآن، قم، جامعه المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العالمية، اول، ۱۳۸۷.
۲۰. سبجانی، جعفر، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، قم، انتشارات توحید، دوم، ۱۳۷۸.
۲۱. شهرستانی، ابی‌الفتح محمد ابن عبدالکریم، الملل والنجل، تحقیق محمد عبدالقادر الفاضلی، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۵ق.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۱۷ق.
۲۳. طیب سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، دوم، ۱۳۷۸.
۲۴. یزدی، سید محمدکاظم، العروة الوثقی، مع تعالیق الإمام الخمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، اول، ۱۳۸۰.
۲۵. عمید زنجانی، عباسعلی، روش شناسی تفسیر قرآن، مبانی و راههای تفسیر قرآن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۶. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، قم، نشر مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۵.

۲۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

۲۸. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۴۸.

۲۹. نصر، سید حسین، تاریخ فلسفه اسلامی، تهران، حکمت، ۱۳۸۳.

۳۰. هادی، صادقی، درآمدی بر کلام جدید، قم، نشر معارف، ۱۳۸۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی